گفت و گو

گفت‌وگو با رضا سیدحسینی- مترجم

انسان ها پر از زیبایی هستند

هوشیار انصاری‌فر

بخش اول این گفت و گو روز گذشته منتشر شد. اینک بخش پایانی آن را می خوانید.

...

■ به نظرم می رسد که در این مورد هم شما مثل موارد دیگری که در جلسه دیروز هم حالا به بعضی هایش اشاره شد و آقایان و خانم ها صحبت کردند و همیشه صحبت بوده، این سیری که در این چند دهه طی کرده‌اید، از «مکتب های ادبی» که پروژه مستقلی بود که سرانجام خودش را پیدا کرد، در واقع باز هم به موازات تحولات روشنفکری...

نه دیگر، اینجا دیگر...

■ یعنی شما مثلاً در این فاصله چند دهه مثلاً دکتر شریعتی را داشتید، «غرب زدگی» آل احمد را داشتید و به طور کلی یک توجه و یک دغدغه...

آنها مال خیلی بعد بود، خیلی بعد بود...

■ می دانم ولی دغدغه‌ای که در واقع اسمش را می گذاشتند «بازگشت به خویشتن» به طور کلی در کشورهای آسیایی و نه فقط در ایران، شما به موازات آن نهایتاً رسیده اید به این پیشنهاد فرهنگ مستقل آثار ایرانی - اسلامی.

ببینید، حقیقت قضایا این است که ما آن وقت ها نمی شناختیم اینها را، نمی شناختیم و یک قدری هم من افسوس می خورم [که] چرا زودتر نشناختیم... ما توی دنیای خودمان بودیم. مادر من می رفت حسینیه ارشاد، بعد می آمد می گفت یک سخنرانی هایی شده [من] جا می خوردم. ما واقعاً نمی شناختیم اینها را. ما خیلی دیر شناختیم. توی دنیای خودمان بودیم.

■ یعنی در واقع حدوث انقلاب یک مقدار باعث شد که شما مواجه بشوید...

من هیچ فراموش نمی کنم. یک روزی من رفتم برای یک مجلس ختم؛ قبل از انقلاب. یک آقای لاغری داشت درباره ابوذر غفاری صحبت می کرد. من برای مجلس ختم رفته بودم و این آقا درباره ابوذر غفاری صحبت می کرد. و من دیوانه شده بودم؛ دیوانه شده بودم. وقتی تمام شد دویدم این آقا را پیدا کنم (و این یعنی ما این قدر عقب بودیم. یعنی ما خبر نداشتیم از این ماجرا) که آقا رفته بود... و این خودش واقعاً تکان دهنده بود برای من. ببینید، از این بابت ها ما خیلی دور بودیم. توی غرب زدگی خودمان گرفتار بودیم. مطلب این است و من هیچ یادم نمی رود، آن جلسه‌ای که این آقای لاغر اندام درباره ابوذر غفاری صحبت می کرد. من را دیوانه کرده بود... بعد یواش یواش خودم آمدم دنبال این قضایا که ببینم چه خبر است، ولی دیگر سال های نزدیک به انقلاب بود، و پیش از آن نمی دانستیم.

■ خیلی ها که تا سال ها بعد هم اصلاً حاضر نشدند توجه بکنند. برای سئوال آخر (خسته تان هم کردم خیلی) یک سئوال شاید به ظاهر بی ربط به این حرف ها. در بزرگداشت شما همان طور که انتظار می رفت جمعیت خیلی زیادی آمده بود، و از انواع و اقسام سنین و نسل ها و گرایش ها و عقاید و رویکردها، ولی حضور اکبر گنجی توی جلسه برای من فوق العاده جالب توجه بود از این نظر که یک روزگاری در ایران، به طور کلی ما با یک چیزی به اسم «کتابخوان» سر و کار داشتیم. یعنی همان آدم هایی که کتاب های جلد سفید را می خواندند، همان آدم هایی که دغدغه های سیاسی داشتند، همان آدم ها «مکتب های ادبی» را هم می خواندند، رمان هایی را هم که در می آمد می خواندند...

(با لبخند) البته مسئله آقای گنجی فرق می کند... تازگی ها من که دچار این بدبختی دردکمر هستم، می روم پیش خانم دکتر دهکردی برای فیزیوتراپی. آقای گنجی هم درب و داغان است. تمام بدنش درد می کند و مرتب می آید آنجا و آنجا دوست شده‌ایم با هم این روزها. این است که یک مقداری هم دوستانه بود آمدن آقای گنجی.

■ این البته تواضع شماست به نظر من، ولی حالا به هر دلیلی بوده حضور آقای گنجی...

این مسئله تنها آقای گنجی نیست. ببینید... نمی دانم شما در مجلس ختم پسر من بودید یا نه. آنجا هم خیلی شلوغ بود. آقای خرمشاهی یک حرفی آنجا زد. من نمی خواهم این را واقعاً ارزشی برای خودم بشناسم، ولی گفت. گفت آقا استثنائاً آدمی مثل سیدحسینی باید باشد که این همه صاحبان عقاید مختلف، یعنی وزیر رژیم سابق یا نمی دانم معاون وزارتخانه رژیم فعلی، یا نمی دانم نویسنده چپ، با نویسنده راست، همه اینها بیایند جمع شوند. گفت این خصوصیت سیدحسینی است. من نمی دانم من خصوصیتم چیست. خب من همه این ها را... آدم هایی هستند که پیش می آید [که] دوست دارم، دوست می شویم. آنها هم من را [دوست دارند]. چیست خودم نمی دانم، ولی...

■ اتفاقاً من هم همین را می خواهم اشاره کنم. شما الان واقعاً یک موقعیت استثنایی دارید از این نظر. روزگاری حداقل خواننده های رمان همان خواننده های چه می دانم «مانیفست حزب کمونیسم» و همان خواننده های فرض بفرمایید «کویر» شریعتی بودند. یعنی این فاصله و گسستی که الان حوزه های مختلف فرهنگ از هم پیدا کرده اند، جوری که حتی قصه نویس ها شعر نمی خوانند و شاعرها هم چه بسا قصه نخوانند، این وجود نداشت. فقط می خواهم به عنوان کلام آخر استنباطتان را به عنوان آدمی که شاهد حی و حاضر تمام این دوره های متوالی روشنفکری بوده اید، از این جدایی، به خصوص میان حوزه سیاست که در یکی دو دهه گذشته یک حوزه بسیار اثرگذارتری بوده شاید بر روشنفکری، بگویید.

(با خنده) این مثل اینکه یک قدری به خود من برمی گردد. چون من واقعاً همه را دوست دارم... استثنائاً آدم هایی خب پیدا شده اند در زندگی که من احساس کرده‌ام انسان نیستند... او را خب دیگر باید ول کرد. هر چند که اتفاق افتاده که در جوانی تسلیم وسوسه های او هم شده‌ام، سرم هم کلاه رفته، پدرم هم درآمده، ولی بعداً به این نتیجه رسیدم که یک روزی گفتم در مورد یکی از این آقایان، که آقاجان مسئله این نیست که من بتوانم بروم با این بحث کنم و حقم را بگیرم. مسئله این است که من وقتی با این روبه‌رو می شوم تبخال می زنم. صورتم تبخال می زند. این آدم های استثنا را باید ول کرد. ولی همه انسان ها پرزیبایی هستند و زیبایی های دیگران همه برای من جالب است.

بخش پایانی

زبان فارسی مراقبت می خواهد

گفت‌وگو با سیما وزیرنیا پیرامون زبان فارسی معیار

شاهرخ تندروصالح

سیما وزیرنیا نویسنده و مترجم، متولد ۱۳۲۸ در سنندج است. در چند حوزه پژوهش، ادبیات داستانی و نقد ادبی و زبان‌شناسی فعالیتی موثر و پیگیر دارد. او از چهره‌هایی است که کمتر فرصتی را برای گفت‌وگو اختصاص می دهد. نظم، دقت، پرهیز از پیچیدگی در نوشتن و ساختار ضد ساختن متن از ویژگی های آثار او است. «زبان شناخت»، «سپهر آبی سهراب»، «بازگشت دوباره شازده کوچولو» و... کتاب هایی از وزیرنیا هستند که در بین مخاطبان جدی ادبیات جای خود را دارد. زمینه ساز گفت‌وگوی من با ایشان طرح پژوهشی زبان فارسی معیار (در متن آموزشی) بود. او این پژوهش را با هدف دستیابی به تعریف و توصیف زبان معیار و گونه آموزشی آن به انجام رسانده است. مهم‌ترین کاربرد این پژوهش استفاده از نتایج آن در تدوین متن مناسب بر آن کتب درسی و نشریات آموزشی است؛ مسئله مهمی که در هیاهوهای تجربه نظام های آموزشی ما کمتر دیده شده است. وزیرنیا در پژوهش خود به دنبال پاسخگویی به مسائلی چون: ویژگی های زبان فارسی معیار، ابعاد آسیب پذیر زبان و عناصر عمده در آسیب های زبانی، ویژگی ها و الگوی فارسی آموزشی و روش های حل مسئله زبانی است. برای من که گفت‌وگو یک گونه ادبی است فرصت بحث و نقد و نظر آرا و عقاید زبانشناسان پیرامون زبان معیار غنیمت بود. آنچه تقدیم حضور شما فرهیختگان دوستدار ادب و هنر می شود ماحصل گفت‌وگو با سیما وزیرنیا پیرامون زبان معیار فارسی است.

■ پیش فرض های شما برای مطرح کردن زبان معیار چه بوده است؟

اگر منظور از پیش فرض ها همان اصول بدیهی یا اکسیوم ها است، عمده‌ترینش اینها بوده است: زبان گونه های متعددی دارد که یکی از آنها معیار است، گونه معیار زبان به سبب کم توجهی نهادهای مسئول، گسترش صنعت نشر و آموزش نادرست و ناکافی آسیب دیده است. آسیب ها را می توان از نمونه های محدود پیکره زبانی گرفت و به جامعه بزرگ زبانی تعمیم داد. زبان را می توان پس از شناسایی آسیب ها اصلاح کرد. زبان معیار و گونه آموزشی آن را می توان توصیف و به صورت عملیاتی تعریف کرد.

■ آیا می توان مطرح کردن گونه معیار زبان را گامی در جهت مراقبت از زبان فارسی تلقی کرد؟

دقیقاً همین طور است. جای این موضوع درون برنامه‌ریزی زبان است و برنامه‌ریزی زبان با توجه به رویکردی که ما انتخاب کردیم یکی از کارکردهایش مراقبت از زبان است. مراقبت از زبان هم درون برنامه‌ریزی بزرگتری می گنجد که شاید بتوان عنوان پاسداری از فرهنگ را برایش به کاربرد. زبان ما مهم‌ترین عنصر فرهنگی ما است. اگر آسیبی متوجه آن شود، اندیشه ما آسیب خواهد دید زیرا ابزار بیان اندیشه ناکارآمد شده است. و بعد هم دگرگونی های نامناسب و سریع در ساخت و صورت زبان ارتباط نسل جوان را با پیشینه فرهنگی ما مختل خواهد کرد.

■ برای مراقبت از زبان چه برنامه‌ای پیشنهاد می کنید. آیا این برنامه با اصل تغییر و تحول زبان ها در تضاد نیست. و در برابر این نظر که زبان فارسی به ذات خود عیبی ندارد آنچه رخ داده نتیجه نبود برنامه منسجم آموزشی و نظارت کافی است، چه پاسخی دارید؟

پرسش شما شامل سه بخش است. اجازه بدهید از بخش آخر آغاز کنیم. هیچ زبانی بدون آنچه کاربران تولید می کنند نمود و عینیت ندارد. آسیب های زبانی که ما در طول پژوهش یافته‌ایم مربوط به زبان در معنای آن نظام انتزاعی نیست که در مقابل کنش قرار می گیرد یا مربوط به نمونه های عالی زبان فارسی نیست. آنها را از میان همین زبان به معنای کنش و گفتار استخراج کرده‌ایم و همین زبان است که اگر تحت نظارت دقیق و برنامه‌ریزی شده نباشد به مرور زمان بدتر از این هم می شود.

برنامه پیشنهادی برای مراقبت از زبان همه‌جانبه است و سیاست های فرهنگستانی، سیاست های زبان در نهاد آموزش و پرورش به ویژه تالیف کتاب های درسی وهمچنین برنامه های صدا و سیما را در بر می گیرد، فصل ششم پژوهش زبان معیار به این بحث اختصاص دارد. اما اگر بخواهیم نکات عمده آن را بیان کنیم، در نهاد آموزش و پرورش تشکیل کارگاه های آموزشی در سازمان تالیف کتاب های درسی، تربیت متخصص، تدوین متن آموزشی و دایر کردن گروه های ویراستاری نظام یافته با توجه به معنای دقیق و تخصصی ویرایش را در بر می گیرد. و در فرهنگستان زبان و ادب فارسی تشکیل شورای دیده‌بانی زبان است. این برنامه البته با اصل تغییر و تحول زبان تضادی ندارد. چون برنامه‌ریزی درست زبانی به معنای پیشگیری از تغییر زبان نیست. به این معنا است که پذیرفته‌ایم زبان تغییر می کند، اما برای در دست گرفتن اهرم های تغییر و هدایت آن چاره‌اندیشی می کنیم.

■ قدری درباره ساختار و وظایف شورای دیده‌بانی زبان که پیشنهاد شما است، توضیح دهید.

این شورا آن گونه که در بخش پیشنهادها طرح شده است و از نامش پیدا است، به مثابه نظارت بر مرزهای زبانی عمل می کند یعنی هم اجازه عبور می دهد و هم از عبور پیشگیری می کند. به عبارت دیگر به طور مداوم بعضی ساخت ها، گرته‌برداری ها، واژه ها و تعبیرها را غیرمعیار و ورودشان را به زنان غیرمجاز اعلام می کند و در عین حال به بعضی دیگر جواز عبور می دهد. به این ترتیب ضمن توجه به ثبات انعطاف پذیر زبان از آسیب های احتمالی آن نیز پیشگیری می شود. یعنی ضمن آنکه زبان پایداری اش حفظ می شود، تغییرات مفید و مناسب را به درون خود راه می دهد، اما از تغییرات نامناسب و آسیب زا مصون می ماند.

■ باتوجه به گوناگونی و گاه تضاد آرا و دیدگاه، این شورای دیده‌بانی زبان چگونه عمل خواهد کرد. قدری دشوار به نظر می رسد.

بله، قطعاً دشوار است اما غیرممکن نیست. کار باید از طریق اجماع متخصصان پیش برود. گروهی معتقدند که کار به کار زبان نداشته باشیم و به عبارت دیگر ضدتجویزند. چون مخالفت با مراقبت از همزبان هم نوعی تجویز است و طبیعتاً مخالفتی با این برنامه نخواهند داشت. اما گروهی هم که موافق نظارت بر تغییر زبان‌اند، یقیناً نظر واحدی ندارند. ما الگویی پیشنهاد داده و آن را در مرحله‌ای از پژوهش نیز عملی کرده‌ایم. فهرستی ازغیرمعیارهای راه‌یافته به زبان در چک لیست یا فهرست بررسی تنظیم کردیم و در اختیار متخصصان قرار دادیم و براساس اکثریت آرا تصمیم گرفتیم. آن غیرمعیارها را نیز با استفاده از نظر همان متخصصان از زبان نثر نویسان ممتاز که خودشان برگزیده بودند استخراج کردیم. این روش نیاز به کارشناسی دقیق و نظام‌مند دارد. خوب است که این کار به طور پیوسته انجام شود. درباره فاصله زمانی اش می توان تصمیم گرفت. به این ترتیب دیده‌بانی زبان عملی خواهد شد. رابطه‌ای نظام‌دار نیز باید میان شورای دیده‌بانی با سایر نهادهای مربوطه به ویژه سازمان تالیف کتاب های درسی و صدا و سیما برقرار باشد تا مصوبه ها ضمانت اجرا بیابد.

■ قدری درباره کلیت زبان فارسی معیار بفرمایید، اساساً زبان معیار چگونه زبانی است؟

توضیحی که خواهم داد با توجه به زاویه دیدی که می توانیم اتخاذ کنیم گوناگون خواهد بود اما در عین حال همه از جوهری واحد ریشه دارند. براساس تعریف گاروین و ماتیو زبان معیار چهار نقش دارد و سه نگرش ایجاد می کند. نقش های آن از این قرارند: ۱- میان گویندگان گونه های محلی و اجتماعی زبان وحدت ایجاد می کند، ۲- زبان را از زبان های مجاور جدا می کند، ۳- برای گویندگان خود اعتبار می آورد، ۴- مرجع تشخیص صورت های درست و نادرست زبان است. نگرش های زبان معیار نیز از این قرارند: نگرش وفاداری که مربوط به نقش های وحدت دهندگی و جداسازی است، نگرش غرور و مباهات که از نقش اعتباردهندگی برمی خیزد، نگرش آگاهی از هنجارها که با نقش مرجعیت ارتباط دارد. حقیقت این است که آنچه امروز به نام زبان معیار در رسانه های بزرگ ملی می شناسیم در نقش ها دچار اختلال شده است و در نتیجه در گویندگان نیز آن نگرش ها را چندان پدید نمی آورد. این البته بحث نظری زبان معیار است. ما زبان فارسی معیار را توصیف عملیاتی کرده‌ایم و برایش نمونه های متعدد به دست داده‌ایم. زیرا مادام که نمونه‌ای عینی وجود نداشته باشد تعریف های دو سه سطری لغت نامه‌ای مبین هیچ چیز نخواهد بود.

■ عمده‌ترین آسیب هایی که زبان فارسی با آن روبه‌رو است، چیست؟

زبان در همه سطوح اعم از صرف و نحو و معنا دچار تغییراتی می شود که تنها بعضی از آنها آسیب به حساب می آیند و معمولاً آسیب در حوزه ساختار نحوی زبان بیشتر نگران کننده است. اما آن گونه که در پژوهش ما مشخص شد آن تغییرات غیرضروری نامناسب که می توان تحت عنوان آسیب قرارشان داد، با ویرایشی معمولی از متن زدوده می شوند. منظور این است که پیکره زبانی‌ای که در روند پژوهش تحلیل شده از متون ویرایش شده انتخاب شده بودند و نتایج نشان داد که آسیب سطح نحوی به ویرایش آن گونه که در جامعه ما رایج است پاسخ می دهد اما آسیب در سطح بلاغی در برابر این نوع ویرایش بسیار مقاوم است. بنابراین عمده‌ترین آسیب مربوط به این حوزه است آن هم از نوع کلیشه پردازی، حشو، تعبیرهای ناقص و نادرست و درازنویسی های قالبی که یا غالب ویراستاران برای حذف آنها از متن آموزشی ندیده‌اند و یا حذف آنها مستلزم روندی پیچیده‌تر، صرف وقت بیشتر و کاری دقیق‌تر است و زبان آگاهی عمیق می طلبد. به علاوه یکی از ویژگی های کلیشه ها آن است که تولید و تکثیر می شوند، در هم می پیچد و ساختارهایی پدید می آورند که زدودن آن از زبان دشوار است. اگر به موقع درباره کاربرد آن آموزش ندهیم طوری در ذهن گویندگان جا می افتد که وجود و حضورشان در زبان طبیعی تلقی می شود و حتی بعضی برای ضرورتشان توجیهاتی نیز عنوان می کنند. مثلاً همین واژه ساده اما دردسرساز مورد را در نظر بگیرید. تا آنجا که ترکیب هایی چون «مورد مطالعه قرار دادن» و «مورد توجه قرار دادن» را به کار می بریم مشکل عمده‌ای پیش نمی آید اما مورد به تدریج تبدیل به تکیه گاه و ابزاری برای رفع و رجوع ناتوانی در بیان مطلب به صورت درست و منطقی شده و رشد سرطانی یافته است. و ما با ساخت هایی مواجه می شویم مانند: جنگل سه بار مورد آتش سوزی قرار گرفت، در انتخابات عراق ۱۵ هزار نفر مورد رای گیری قرار گرفتند، کودکان از سوی والدینشان مورد کودک آزاری قرار می گیرند، ... باید مواردی را که از سوی کارشناسان پیشنهاد شده مورد مطالعه قرار دهیم. البته نمونه های بسیار مضحک‌تر از اینها بسیار است اما من مثال های کوتاه را انتخاب کردم. یک کلیشه دیگر فعل داشتن است که از زبان صدا و سیما به زبان مردم راه یافته و با رشدی ناموجه جای بسیاری از افعال را گرفته است. مثلاً تصویر ایشان را بر تلویزیون داریم، امروز آنان را در استودیو داریم، از اینکه امروز پذیرای ما شده‌اید و تصویر سرودی که پخش می کنیم را توانسته‌اید داشته باشید خوشحالیم. درباره این نمونه ها در این جا جز سکوت کار دیگری نمی توانم بکنم. جای کلی شان در جلسات ویژه یا کارگاه های آموزشی است. تنها می توانم بگویم که با تحلیلی روانشناختی می توان نشان داد که همین یک فعل ناقابل داشتن چقدر الگوهای فکر و اندیشه ما را کج و معوج کرده است. تعداد کلیشه های راه‌یافته به زبان بسیار زیاد است. سایر نکات بلاغی هم همین طور و اعوجاج های راه‌یافته به سایر سطوح زبان هم همین طور. زدودنشان از زبان، برنامه‌ای منسجم و عزمی ملی می طلبد. کار دشوار است، اما غیرممکن نیست. متون ویرایش شده‌ای که بررسی کردیم نشان می دهد کتاب «غلط ننویسیم» در زمینه نکاتی که مطرح کرده است تا چه اندازه مفید بوده و میزان غیرمعیارها در آن حوزه ها در متون ویرایش شده کاهش یافته است. پس کار غیر ممکن نیست.

خلاصه گفت و گو

۱- برنامه پیشنهادی برای مراقبت از زبان همه جانبه است و سیاست های فرهنگستانی، سیاست های زبان در نهاد آموزش و پرورش به ویژه تالیف کتاب های درسی وهمچنین برنامه های صدا و سیما را در بر می گیرد.

۲- زبان در همه سطوح اعم از صرف و نحو و معنا دچار تغییراتی می شود که تنها بعضی از آنها آسیب به حساب می آیند و معمولاً آسیب در حوزه ساختار نحوی زبان بیشتر نگران کننده است.

۳- زبان متون ادبی و داستانی تابع اصول دیگری است که خلاقیت در آن معنایی وسیع تر می یابد و معیار و غیرمعیار در چارچوب دیگری تعریف می شود.

■ عمده‌ترین موارد کاربرد زبان معیار چیست؟

همه متن های علمی، آموزشی، پژوهشی، زبان اخبار و برنامه های رسمی صدا و سیما به خصوص زبان در دو رسانه بزرگ ملی یعنی کتاب های درسی و صدا و سیما از این جهت که به زبان مردم شکل می دهند و رسماً به آنها استناد می شود بسیار مهم است. اینها که عرض کردم مربوط به معیار رسمی است. معیار غیررسمی هم مبانی خودش را دارد و البته در برنامه‌ریزی زبان معیاریابی غالباً متوجه معیار رسمی و البته گونه نوشتاری است. همچنین زبان متون ادبی و داستانی تابع اصول دیگری است که خلاقیت در آن معنایی وسیع تر می یابد و معیار و غیرمعیار در چارچوب دیگری تعریف می شود که بحث آن نیازمند فرصتی دیگر است.

■ آیا می توان این طرح را زمینه‌ای برای ترویج عقلانیت انتقادی در حوزه زبان و اندیشه فارسی قلمداد کرد؟

دقیقاً. بر نکته مهمی انگشت نهادید. عقلانیت انتقادی آن هم از نوع خود نقدگرش که در مقابل عقلانیت ابزاری قرار می گیرد نیازمند زبانی عقلانی است. ممکن است این اصطلاح زبان عقلانی در بدو امر قدری عجیب به نظر بیاید. کما اینکه دیده‌ام بعضی با اصطلاح عقلانی سازی که در روش ها و رویکردها به آن اشاره کرده‌ام با تعجب روبه‌رو شده‌اند.

اینجا عقلانیت نه به آن معنا است که در مقابل ناعقلانیت قرار می گیرد و نه در آن معنا که در مقابل تجربه گرایی است. عقلانی سازی در معنایی متناظر با کاربردش در اقتصاد و جامعه شناسی است یعنی افزایش کارایی توجه به مطلوبیت و کاهش ضایعات و قطعاً در مبانی فلسفی و نظری برنامه‌ریزی زبان انتخاب این اصطلاح به آن زمینه ها ارجاع داده است. خب پس طبیعتاً عقلانیت انتقادی برای بیان خود نیاز به ابزاری عقلانی شده دارد. یعنی زبانی روشن و دقیق. در این رویکرد زبان را می توان به ماشین حسابی تشبیه کرد که می توانیم با آن به محاسبات دقیق دست یابیم. سینوس، تانژانت و کتانژانت بگیریم اما طرز کارش را ندانیم و آن را به هم بریزیم. معیاریابی گامی است در راه شیوه استفاده از این ابزار و این «نمی دانیم» باز می گردد به عده کثیری از کسانی که تولیدکننده یا مصرف کننده آثار در حوزه زبان‌اند. آن عده قلیل هم البته سایه شان بر سر ما است و زبانشان در برنامه‌ریزی باید الگو و مرجع باشد و همین کار را نیز کرده‌ایم.

■ در بخش مفاهیم ویژه ۲۷ مدخل آورده‌اید که در حقیقت نظرگاه های متفکرانی صاحب‌نام در حوزه اندیشه و فرهنگ، جامعه شناسی و زبان شناسی است. آیا این مفاهیم زیرساخت های پنهان طرح زبان فارسی معیار است؟

زیرساخت های پنهان و آشکار آن است. هیچ چارچوب نظری بدون مفاهیم ویژه خودش شکل نمی گیرد. در واقع آن مفاهیم اصول و قوانین را می سازند و بسط اصول و قوانین چارچوب نظری را پدید می آورد یا کمک می کند که فرضیه‌ای ساخته و بعد تایید و یا رد شود.

■ آیا در کشورهای دیگر نیز با مسئله زبان معیار روبه‌رو هستیم؟

بله. نظریه های برنامه‌ریزی زبان از همان جاها برخاسته است و مباحث زبان معیار نیز که از طرفی مرتبط با جامعه شناسی زبان یا زبان شناسی اجتماعی است درون همان نظریه ها مطرح شده است. اما زبان معیار معانی گوناگون دارد. معنایی که در این طرح به آن ارجاع داده‌ایم، ویژه مسئله زبانی ما و هر جای دیگری است که زبانش از ترجمه های نامناسب، آموزش ناکافی، نشر گسترده و نظارت نشده و مدهای نظریه‌ای مرتبط با کار نداشتن به کار زبان آسیب دیده باشد. آن طور که من متوجه شده‌ام در کشور ما به تحلیل مسئله معیارسازی و معیاریابی با رویکردی تاریخی بیشتر توجه شده و رویکرد اصلاح و تهذیب زبان که بحثی مهم در برنامه‌ریزی زبان است، مسکوت مانده است.

■ لطفاً قدری هم درباره گونه آموزشی زبان معیار توضیح بدهید. چگونه به این زبان دست یافتید؟

در این زمینه با استفاده از مبانی نظر برگرفته از زبان شناسی، شناخت شناسی و روانشناسی رشد الگویی تهیه کردیم که دربرگیرنده اصول و مبانی همراه با چهل مولفه درباره ویژگی های زبان آموزش است. این چهل مولفه سه سطح واژگانی نحوی و گفتمانی زبان را دربرمی گیرد. بعد هر چهل مولفه را بسط دادیم و توضیحاتی همراه با مثال و مصداق به آن افزودیم و در واقع به روش بادبزنی- اصطلاحی در برنامه‌ریزی آموزشی- گسترده‌اش کرده‌ایم. در مرحله آخر با استفاده از همین الگو یک نمونه از متن کتاب های درسی را انتخاب کرده و پس از تبدیل آن به نمونه‌ای معیار شده در کلاس درس آزمودیم و به این وسیله اعتبار الگو در سطحی بسیار بالا تائید شد. این الگو ابزار بسیار مناسبی برای زبان معیار آموزشی است و می توان با استفاده از آن درصد معیار بودن یا غیرمعیار بودن متن آموزشی را تعیین کرد. گفتنی است که تحقیق میدانی وسیعی که نتایج قابل توجهی از آن به‌دست آمده است نیز پشتوانه تدوین الگو در زمینه صورت های نحوی مناسب برای زبان در کتاب های درسی است. چون استفاده از الگو نیاز به راهنما دارد، جدولی نیز تهیه کرده‌ایم که با مراجعه به آن شیوه استفاده از الگو در مقاطع آموزشی مشخص شده است.

خبرها

قیصر امین‌پور و سیدحسن حسینی

ایسنا: به همراه دو مجموعه شعر جدید، مجموعه شعرهای کلاسیک سیدحسن حسینی با انتخاب نهایی قیصر امین‌پور به‌زودی منتشر می شود. این مجموعه، کلیه شعرهای کلاسیک این شاعر فقید است که تاکنون منتشر نشده و از طریق خانواده، برای انتشار در اختیار انجمن شاعران ایران قرار گرفته است. برای این مجموعه با گزینش مقدماتی ساعد باقری، هنوز نامی انتخاب نشده، اما به احتمال فراوان از یکی از شعرهای آن، عنوانی برای کتاب انتخاب خواهد شد و تا چهار یا پنج ماه دیگر به چاپ خواهد رسید. همچنین کلیه شعرهای نیمایی و سپید سیدحسن حسینی، دو مجموعه شعر بعدی هستند که پس از انتشار شعرهای کلاسیک او، منتشر خواهند شد. پس از انتشار این سه مجموعه، کلیاتی از تمام شعرهای این شاعر نیز انتشار خواهد یافت. پیش از این «در ملکوت سکوت» و «از شرابه‌های روسری مادرم» که بخشی از شعرهای چاپ‌نشده و شعرهای سپید حسینی است، با انتخاب نهایی قیصر امین‌پور و مقدمه این شاعر، به‌چاپ رسید. هم‌صدا با حلق اسماعیل (مجموعه شعر)، گنجشک و جبرئیل (مجموعه شعر عاشورایی در قالب سپید)، حمام روح (ترجمه اثر جبران خلیل جبران)، براده‌ها (جمله‌های قصار)، مشت در نمای درشت (تحلیلی بر تاثیر ادبیات در سینما)، بیدل، سپهری و سبک هندی، نوشداروی طرح ژنریک (طرح‌های کوتاه شعری در قالب طنز) و طلسم سنگ (نثر ادبی عاشورایی) از جمله آثار منتشرشده سیدحسن حسینی هستند که نهم فروردین ماه سال ۱۳۸۲ درگذشت.

شازده کوچولو در شهر کتاب

فارس: کتاب «شازده کوچولو»، شاهکار «آنتوان دوسنت اگزوپری» و یکی از آثار کلاسیک قرن بیستم جهان، توسط «ابوالحسن نجفی»، «سیما وزیرنیا» و «بهمن نامورمطلق» ساعت ۱۷ روز سه‌شنبه ۶ تیرماه در شهر کتاب مرکزی مورد نقد و بررسی قرار می گیرد. در این نشست، منتقدان درباره ویژگی های این اثر، جهان‌بینی اگزوپری، ترجمه‌های آن به فارسی و ارزیابی این ترجمه‌ها بحث می کنند. آنچه در پی می آید قسمتی از این کتاب با ترجمه «احمد شاملو» است: «البته ماها که مفهوم حقیقی زندگی را درک می کنیم، می خندیم به ریش هرچه عدد و رقم است! چیزی که من دلم می خواست این بود که این ماجرا را مثل قصه پریا نقل کنم. دلم می خواست بگویم: «یکی بود یکی نبود. روزی روزگاری یه شهریار کوچولو بود که تو اخترکی زندگی می کرد. همه‌اش یه خورده از خودش بزرگتر و واسه خودش پی دوست هم‌زبونی می گشت...»، آنهایی که مفهوم حقیقی زندگی را درک کرده‌اند، واقعیت قضیه را با این لحن بیشتر حس می کنند. آخر من دوست ندارم کسی کتابم را سرسری بخواند. خدا می داند با نقل این خاطرات چه بار غمی روی دلم می نشیند.» بیش از ۶۰ سال از انتشار «شازده کوچولو» می گذرد و تاکنون این کتاب به بیش از ۱۶۰ زبان و در ۸۰۰ میلیون نسخه منتشر شده است. کتاب «شازده کوچولو» پس از «انجیل» پر تیراژترین کتاب قرن بیستم بوده است.

بزرگداشت مولوی در خانه هنرمندان

فارس: مراسم بزرگداشت مولانا جلال‌الدین محمد بلخی (مولوی) بعدازظهر یکشنبه یازدهم تیرماه با حضور «افراسیاب‌پور»، «حبیب‌الله نبوی»، «کاظم محمدی» و «محمدامین ریاحی» در تالار بتهوون خانه هنرمندان ایران برگزار می شود. این مراسم از سوی موسسه فرهنگی و هنری «نجم کبری» و برای چهارمین بار برگزار می شود. در مراسم بزرگداشت «مولوی» مولوی‌شناسان و محققان مثنوی‌پژوه، مقالات خود را در خصوص زندگی و آثار مولانا خواهند خواند. «افراسیاب‌پور» استاد دانشگاه آزاد زنجان مقالات زیادی را در خصوص مسائل عرفانی منتشر کرده است. وی همچنین صاحب امتیاز و مدیرمسئول مجله تخصصی عرفان است. موضوع سخنرانی «افراسیاب‌پور» در این مراسم «زیبایی‌شناسی درآثار مولانا» است. «حبیب‌الله نبوی» استاد دانشگاه و از مدرسان بنام در زمینه حافظ‌شناسی و مولوی‌شناسی است. وی درباره «مخاطب‌شناسی مولانا» به سخنرانی خواهد پرداخت. «کاظم محمدی» نیز که تاکنون بیش از پنجاه عنوان کتاب در زمینه‌های عرفان، تصوف اسلامی، قرآن‌پژوهی، مولوی‌شناسی و مثنوی‌پژوهی منتشر کرده، در خصوص «مولانا و حسام‌الدین چلبی» سخنرانی خواهد کرد. اجرای دو نوازی (عود و نی) توسط گروه موسیقی سیمرغ از دیگر برنامه‌های این مراسم است. در بخش جنبی این مراسم، آثار و کتاب‌های عرفانی نیز عرضه خواهد شد.

استعاره و مجاز در داستان منتشر می‌شود

ایلنا: کتاب «استعاره و مجاز در داستان» نوشته «محمدرضا اصلانی» (همدان) است. او در این کتاب به بررسی سه اثر مهم ادبیات داستانی ایران؛ «بوف کور»، «سنگ صبور» و «شازده احتجاب» پرداخته است که توسط انتشارات «نیلوفر» منتشر می شود. «محمدرضا اصلانی» (همدان) گفت: من در این کتاب به بررسی سه کتاب مهم ادبیات داستانی؛ «بوف کور»، «سنگ صبور» و «شازده احتجاب» از منظر زبان‌شناسی مکتب پراگ پرداخته‌ام. دلیل این انتخاب این بود که این سه کتاب، آثاری ذهنی هستند و با لحاظ ذهنی بودن با هم اشتراک دارند و از منظر زبان‌شناسی مکتب پراگ بهتر می توان این آثار را تحلیل کرد. او تصریح کرد: همواره این پرسش وجود داشته است که آیا از زبان‌شناسی می توان در نقد ادبی استفاده کرد. این کتاب به این پرسش پاسخ مثبت داده است. ضمن اینکه «رومن یاکوبسن» که یکی از بزرگترین زبان‌شناسان مکتب پراگ است، اولین کسی بود که به صورت جدی تلاش کرد تا از زبان‌شناسی در نقد شعر استفاده کند. مولف کتاب «بهرام صادقی و صادق چوبک» یادآور شد: کتاب «استعاره و مجاز در داستان» دارای چهار فصل عمده است که فصل اول به مباحث نظری و در سه فصل دیگر به نقد عملی این کتاب‌ها پرداخته‌ام. اصلانی (همدان) در پایان یادآور شد: کتاب «استعاره و مجاز در داستان» در حدود ۱۰۰ صفحه است که قرار است توسط انتشارات «نیلوفر» منتشر شود.